گفت‌وگوی «جوان» با بشرا صاحبی، نویسنده کتابی درباره سیدحسن نصرالله

«خاطراتی از پدرم» تصویری جامع و فرارسانه‌ای از سیدحسن است





■ میناfرقانی / جواد محرمی

«خاطراتی از پدرم» تجربه بشـــرا صاحبی در حوزه ترجمه اســـت؛ تجربه‌ای که او را با روایت صمیمی محمدمهدی نصرالله از ابعاد کمتر روایت‌شده زندگی پدرش، سیدحسن نصرالله همراه کرده اســـت. صاحبی متولد ۱۳۷۱، دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه در رشـــته تدریس زبان عربی و دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب است و در کنار فعالیت‌های علمی در عرصـــه ادبیات نیز حضوری فعـــال دارد و به‌عنوان شـــاعر و نویسنده شـــناخته می‌شود. مجموعه‌شعر عاشقانه «یاد» از آثار اوست. نخستین رمان او با عنوان «باغ اســـلیمی» موفق به کسب رتبه نخســـت دهمین دوره جایزه جهانی اربعین شده و در بیست‌ودومین دوره جایزه قلم زرین نیز به‌عنوان اثر برگزیده انتخاب شده است؛ با این نویسنده و مترجم جوان گفت‌وگو کردیم.

چه ویژگی‌ای در کتـــاب «خاطراتی از پدرم» وجود داشت که شما را برای ترجمه آن ترغیب کرد؟ این کتاب چه خلأیی را در شناخت مخاطب فارسی‌زبان از شخصیت ایشان پر می‌کند؟

این کتاب، روایت فرزند سیدحســـن نصرالله از شخصیت ایشان اســـت. فرزندان در مقایســـه با دیگران، زاویه دید متفاوتی نسبت به والدین خود دارند؛ نگاهی که با برداشت دیگران تفاوت بســـیاری دارد. به نظرم، روایت فرزند سید می‌توانســـت پنجره جدیدی به ابعاد شخصیتی، فردی و زندگی خصوصی ایشان بگشـــاید. پس از مطالعه کتاب، احســـاس کردم دقیقاً همین اتفاق افتاده و با بُعدی دیگر از زندگی سید آشـــنا شـــده‌ایم؛ بُعدی که برای مخاطب فارسی‌زبان ناشناخته‌تر است.

ما ایرانی‌ها معمولاً ســـید را از قـــاب تلویزیـــون و در قالب سخنرانی‌هایش می‌شـــناختیم و تصویر غالبمان از ایشان، تصویری سیاســـی بود، اما در این کتاب با ســـید در جایگاه یک فرد لبنانی، یک پدر، همســـر، طلبه و مهم‌تر از همه یک انسان آشنا می‌شویم؛ انســـانی که شخصیت و زندگی‌اش از زبان پسرش، یعنی کســـی که از نزدیک با او زندگی کرده، روایت می‌شود.

به نظرم، روایت کتاب از زبان پسر سید، اتفاقی تازه است که به جذابیت و خواندنی‌تر شدن اثر کمک کرده است. رسیدن کتاب به چاپ سوم در کمتر از یک ماه، نشان‌دهنده استقبال مخاطبان فارسی‌زبان از این زاویه دید متفاوت است.

به‌عنوان مترجم، کدام وجه از شـــخصیت او در این روایت برایتان برجســـته‌تر بود که احتمالاً در تصویر رســـانه‌ای و عمومـــی او کمتر دیده شده اســـت؟ در این کتاب چقدر به شخصیت سیدحسن نزدیک شدید؟

مثل عموم مردم، شـــناخت مـــن از سیدحســـن نصرالله به شخصیت سیاسی و وجهه رســـانه‌ای ایشان محدود می‌شد، اما این کتاب باعث شـــد مـــن هم به‌عنوان مترجـــم، با ابعاد گســـترده‌تری از شخصیت ایشان آشنا شـــوم. گویی جایگاه سیاسی و اجتماعی رهبران و چهره‌های برجسته، به حجابی تبدیل می‌شود که مانع شناخت شخصیت حقیقی آنهاست؛ مسئله‌ای که درباره رهبر شهیدمان نیز صدق می‌کند.

اگر وجهه سیاسی ســـید را کنار بگذاریم و ایشـــان را فارغ از جایگاه دبیرکلی حزب‌الله ببینیم، با شخصیتی کاریزماتیک، منحصربه‌فرد و بزرگ روبه‌رو می‌شـــویم که ابعاد گوناگونی دارد؛ از عالم دینی و طلبه بودن تا نقش پدر و همســـر. حتی نوع نگاه و مواجهه ایشان با مردم و جامعه نیز بسیار جذاب و متفاوت است.

برای مثال، در کتاب درمی‌یابیم کـــه علم‌آموزی تا چه اندازه برای سید اهمیت داشته است. ایشـــان همواره برای کسب دانش تلاش می‌کردند و از سطح علمی بالایی برخوردار بودند، طوری که حتی ســـال‌ها پس از پایان تحصیلات، همچنان بر مباحث علمی تســـلط داشـــتند و این در پاسخ‌هایشان به پرسش‌های مختلف آشکار بود.

توجه ویژه به خانواده و نقش تربیتی ایشـــان به‌عنوان پدر، از دیگر نکات تازه و جالب کتاب برای من بود. همچنین نگاهشان به مردم، نحوه مواجهه با ابراز ارادت و محبت آنها و برخورد با خواسته‌هایشان بسیار قابل توجه است.

در مجموع، ترجمه کتـــاب «خاطراتی از پدرم» باعث شـــد تصویر سیدحســـن نصرالله در ذهنم بازآفرینی و به واقعیت نزدیک‌تر شـــود؛ تصویری فراتر از وجهه سیاسی و رسانه‌ای ایشان که امکان شناخت شخصیتی حقیقی‌تر و همه‌جانبه‌تر را فراهم کرد.

به نظر شما روایت سید محمدمهدی نصرالله تا چه اندازه توانسته از فضای ستایش یک چهره سیاســـی فاصله بگیرد و به تجربه زیسته یک فرزند از پدرش نزدیک شـــود؟ آیا در کتاب با جزئیاتی مواجه می‌شویم که به آن وجه انسانی و خانوادگی عمق ببخشد؟ می‌توانید به بعضی از این جزئیات اشاره کنید؟

فضای کتـــاب، به‌ویـــژه در متن اصلـــی عربی و قلـــم آقای محمدمهدی نصرالله، بسیار صمیمی و روان است. نویسنده تلاش کرده مطالب را ساده و بی‌تکلف بیان کند. تفاوت اصلی این اثر با سایر کتاب‌هایی که درباره سید منتشر شده‌اند هم همین است که تقریباً از جنبه‌های سیاسی شخصیت ایشان خالی است و کمترین اشاره سیاسی را در بر دارد.

در مقابل، کتاب سرشـــار از روایت‌هـــای خانوادگی، فردی و خاطرات پدر و فرزندی اســـت؛ روایت‌هایی که در کمتر اثری می‌توان مشابه آنها را یافت، چون نویسنده به دلیل نزدیکی و صمیمیت کم‌نظیرش با سید، تجربه‌ای از زندگی ایشان داشته که دیگر نویسندگان از آن برخوردار نبوده‌اند.

برای مثال، نویســـنده خاطره‌ای از دوران ۱۶ ســـالگی خود نقل می‌کند؛ زمانی که مشـــغول تماشای مســـابقه فوتبال نیجریـــه و آرژانتین در جام جهانی بوده اســـت. ســـید وارد اتاق می‌شـــوند و پس از پرســـیدن نام تیم‌ها از او می‌پرسند طرفدار کدام تیم اســـت. آقا محمدمهدی پاسخ می‌دهد که قطعاً طرفدار آرژانتین اســـت، چون تیم قدرتمندی است و احتمال پیروزی‌اش بیشتر اســـت، اما سید می‌گویند: «ولی من طرفدار نیجریه‌ام.» وقتی پسرشـــان از دلیل این انتخاب تعجب می‌کند، پاسخ می‌دهند: «چون ما باید در هر شرایطی طرف مظلوم باشیم.» نویسنده می‌گوید وقتی بزرگ‌تر شدم فهمیدم این گفت‌وگو اصلاً درباره فوتبال نبود، بلکه پدرش می‌خواسته این درس را به او بیاموزد که همیشه باید در کنار مظلومان باشیم، نه اینکه تنها به پیروزی‌ها و برد و باخت‌های ظاهری دنیا توجه کنیم.

در خاطره‌ای دیگر، نویسنده از شـــبی می‌گوید که همراه پدرش مشـــغول تماشـــای تلویزیون بوده و هنگام تغییر کانال‌ها به شبکه‌ای انگلیسی‌زبان می‌رسند. سید می‌گویند «شما که انگلیسی‌ات خوب اســـت، برنامه را ترجمه کن» و محمدمهدی نیـــز چنین می‌کند. چنـــد دقیقه بعد، به شبکه‌ای فارســـی‌زبان می‌رســـند و این بار پســـر از پدر می‌خواهد مطالب را ترجمه کند. ســـید بـــا خنده این کار را انجام می‌دهند و بعد بر اهمیت یادگیری زبان فارســـی تأکید می‌کنند و می‌گوینـــد همین که بتوانیم خطبه‌های رهبرمان، آیت‌الله خامنه‌ای را متوجه شویم، دلیل کافی و مهمی برای آموختن این زبان است.

یکی دیگر از خاطرات شیرین کتاب به دوران کودکی نویسنده و صبح‌هایی مربوط می‌شود که زودتر از مادرش بیدار می‌شده است. به گفته او، سید همیشـــه بیدار بودند و اعضای خانواده هیچ‌وقت خواب ایشان را نمی‌دیدند. در چنین صبح‌هایی هم پدرش را بیدار می‌دیده است، اما سید اجازه نمی‌دادند مادر را بیدار کند؛ خودشان او را به آشپزخانه می‌بردند، صبحانه‌ای ساده مثل شیر و خرما یا ماست و خرما برایش آماده می‌کردند و راهی مدرسه‌اش می‌کردند. تأکید داشتند مادرش را بیدار نکند تا استراحت کند. این میزان از توجه به خانواده، به‌ویژه در زندگی شخصیتی با آن جایگاه سیاسی و حجم بالای مسئولیت و مشغله، بسیار زیبا و تأمل‌برانگیز است.

در خاطره دیگری، نویسنده می‌گوید سید آرزو داشتند بعد از پایان مســـئولیت دبیرکلی حزب‌الله، دست همسرشان را بگیرند و به کلبه‌ای در کوهســـتان بروند و در فضایی به دور از مشـــغله‌های روزمره، تنها با کتاب، درس و بحث و مباحث علمی زندگی کنند.

کتاب همچنین نـــکات فـــراوان و جذابی دربـــاره مطالعه، کتابخوانی و اهتمام ســـید به علم و دانش دارد. برای نمونه، گاهی نویسندگان لبنانی یا علاقه‌مندان به حزب‌الله برای دیدار با ایشان، کتاب‌های خود را به همراه می‌آوردند تا تقدیم کنند، اما در جریان دیدار مشخص می‌شد سید پیش‌تر کتاب‌ها را مطالعه کرده‌اند. حتی در بخش‌هایی از آنها حاشیه‌نویسی و یادداشت‌هایی داشته‌اند و نسخه حاوی نظرات و نکات خود را به نویسنده می‌دادند تا در صورت تمایل، آنها را در اثرش اعمال کند و از دیدگاه سید درباره کتابش آگاه شود.

دشوارترین بخش ترجمه این کتاب چه بود؟ آیا جایی وجود داشت که برای حفظ لحن نویسنده یا انتقال دقیق مفهوم، ناچار شـــوید از ترجمه تحت‌اللفظی فاصله بگیرید؟

ترجمه کتابی مانند «خاطراتی از پدرم» صرفاً انتقال محتوا نیست، بلکه مستلزم انتقال لحن، عاطفه و فرهنگ هم است. این اثر یک متن خبری ساده یا علمی فاقد بار عاطفی و ادبی نیســـت. بنابراین، نمی‌توان آن را تحت‌اللفظی ترجمه کرد. اساساً چنین شـــیوه‌ای در دانش ترجمه توصیه نمی‌شود و از نادرست‌ترین رویکردهایی است که یک مترجم می‌تواند در پیش بگیرد.

من در فرایند ترجمه نهایت تلاشـــم را کردم تـــا بار عاطفی خاطرات را همانگونـــه که در کلام آقـــا محمدمهدی وجود داشت، منتقل کنم و جنبه‌های فرهنگی را هم به‌درستی در زبان فارسی بازتاب دهم.

یکی دیگر از نکاتی که به آن توجه داشتم، تفاوت‌های زبانی و فرهنگی فارسی و عربی در استفاده از ضمایر بود. برای مثال، در فارسی برای احترام به بزرگ‌ترها از ضمیر «شما» استفاده می‌کنیم، درحالی‌که در عربی ضمیر «ک» برای خطاب مفرد یا جمع به کار می‌رود. تلاش کردم بار عاطفی و احترام نهفته در این شیوه خطاب را در ترجمه حفظ کنم.

احســـاس می‌کردم ترجمه همه ضمایر به «تـــو» یا «او»، با توجه به صمیمیت خاطرات، شـــأن و جایگاه سید را در متن فارســـی کمرنگ می‌کند و نثر را بیش از حد ساده و پیش‌پاافتاده جلوه می‌دهد. به همیـــن دلیل، ضمایر را به صورت جمـــع ترجمه کردم. به نظرم ایـــن انتخاب، ضمن ایجاد فخامت مناسب در متن به صمیمیت و روانی نثر هم لطمه‌ای وارد نکرده است.

بازخوردهایی که از مخاطبان دریافت کرده‌ام هم نشان می‌دهد کتاب در عین روانی و دلنشینی، توانسته شأن و جایگاهی را که باید در قبال سید حفظ شود، به مخاطب منتقل کند.

ســـخت‌ترین تجربه من در این ترجمه به روزهای پایانی کار بازمی‌گردد. ترجمه کتـــاب را یک روز پیـــش از آغاز جنگ رمضان، یعنی یک هفته زودتر از موعد توافق‌شده با انتشارات، به پایان رســـانده بودم. قصد داشـــتم یک بـــار دیگر متن را بخوانم و نکات احتمالی را اصلاح کنم، اما با آغاز جنگ و خبر شوکه‌کننده شهادت رهبر عزیزمان، مثل دیگر مردم در سوگ فرو رفتم و مدتی از فضای ترجمه فاصله گرفتم.

بعد از عید، انتشارات دوباره تماس گرفت و زمان جدیدی برای تحویل ترجمه تعیین کرد. هنگام مطالعه نهایی، به نکته‌ای برخوردم که کار را برایم بســـیار دشـــوار و دردناک کرد. در بخش‌هایی از خاطرات که از رهبر عزیزمان یاد شده بود، لازم بود تمام عبارت‌های «مد ظله العالی» را که پس از نام ایشان آورده بودم، به «قدس الله نفسه الزکیه» تغییر دهم.

این تغییر، دردناک‌ترین و دشـــوارترین بخش ترجمه برای من بود. به‌جز این تجربه تلخ، ترجمه کتاب در مجموع برایم تجربه‌ای بسیار دلنشین و ارزشمند بود.

یکـــی از وجوه قابل تأمل زندگی سیدحســـن نصرالله، زیستن در شـــرایط پیچیده امنیتی و محدودیت‌های ناشـــی از جایگاه و مسئولیت اوســـت. کتاب تا چه اندازه توانسته تأثیر این شرایط را بر زندگی روزمره، روابط خانوادگی و تجربه فرزندانش نشان دهد؟

هدف این کتاب، روایت ابعاد دیگری از شخصیت سید، به‌ویژه جنبه‌های خانوادگی و فردی ایشان است و تمرکز چندانی بر فعالیت‌ها و جایگاه سیاسی‌شان ندارد. بنابراین، مطالعه این اثر به‌تنهایی نمی‌تواند شناخت کاملی از شرایط پیچیده زندگی سید به مخاطب بدهد. البته این به معنای نادیده گرفتن این شرایط نیست، چون نویسنده در خلال خاطرات مختلف، به برخی از آنها هم اشاره کرده است.

برای مثال، در خاطره مربوط به دوران مدرســـه نویســـنده، می‌خوانیم که سید به دلیل شـــرایط خاص سیاسی لبنان و اقتضائات شغلی خود، به مدت ۱۷ سال در خانه مشغول به کار بوده‌اند و رفت‌وآمدشان هم تابع محدودیت‌ها و شرایط ویژه‌ای بوده است. با وجود تمام مشـــغله‌ها، پیچیدگی‌های کاری و دشواری‌های زندگی، ایشـــان هیچ‌وقت از این وضعیت گلایه و شکایتی نداشته‌اند.

نمونه‌هایی از این دست که بخشی از مواجهه شخصی سید با شرایط زندگی و مسئولیت‌هایشان را نشان می‌دهد، در کتاب وجود دارد، اما برای شناخت کامل‌تر شرایط پیچیده زندگی ایشان، باید به آثاری مراجعه کرد که بر ابعاد سیاسی، ماهیت مســـئولیت‌ها و فعالیت‌ها و جنبه‌های بیرونی شخصیت‌شان تمرکز دارند.

البته دشواری‌های زندگی در کنار شـــخصیتی مانند سید با آن مسئولیت خطیر و جایگاه سیاسی خاص، در همین کتاب هم کاملاً ملموس است. این مسئله را می‌توان از نحوه دیدار با ایشان به‌عنوان پدر و محدودیت‌های رفت‌وآمدهای خانوادگی گرفته تا ارتباط با نوه‌ها و سایر اعضای خانواده مشاهده کرد. حتی پسر ایشان نیز برای هماهنگی و دیدار با پدر باید شرایط ویژه‌ای را در نظر می‌گرفت.

به‌طور کلی، دیدارها، ارتباطات و مناســـبات خانوادگی سید نیز تابع محدودیت‌ها و اقتضائات خاصی بوده که نویسنده در خلال خاطراتش به‌خوبی آنها را بازتاب داده است.

وقتـــی مترجم با اثری درباره یک شـــخصیت سیاســـی و تاریخی مواجه است که کاریزمای زیادی دارد، مسئولیت او در قبال متن و مخاطب چیست؟ آیا مترجم صرفاً باید امانتدار روایت نویسنده باشد یا باید نسبت به حساسیت‌های تاریخی، سیاسی و عاطفی متن نیز توجه ویژه داشته باشد؟ شما این مرز را در ترجمه این اثر چگونه مدیریت کردید؟

ترجمه، در اصـــل، انتقال معنا از زبانی به زبان دیگر اســـت و مترجم حق ندارد چیزی به متن نویسنده اصلی اضافه یا از آن کم کند. برخلاف تألیف که نویسنده می‌تواند دیدگاه شخصی خود را در آن اعمال کند، در ترجمه نباید باورها، دیدگاه‌ها و شیوه بیان نویسنده اصلی را تغییر داد.

البته ممکن است بخشـــی از متن با قوانین نشر کشور مقصد مغایرت داشته باشـــد یا از نظر اخلاقی و فرهنگی مسئله‌ساز باشـــد. در چنین شـــرایطی، مترجم می‌تواند با اســـتفاده از ظرافت‌های زبانی و آرایه‌های ادبی، از آن بخش عبور کند یا مفهوم موردنظر را به شکلی دیگر منتقل کند. گاهی هم ممکن است با موضوعی اعتقادی یا ارزشی مواجه شویم که با باورهای جامعه مقصد سازگار نباشـــد و لازم باشد در شیوه انتقال آن ملاحظاتی در نظر گرفته شود.

پیش از مرحله ترجمه، مترجم در جایگاه انتخاب اثر قرار دارد و تصمیم می‌گیرد چه کتابی را برای ترجمه برگزیند. من هم تلاش می‌کنم آثاری را انتخاب کنـــم که به محتوای آنها باور داشته باشم، با اعتقادات و علایقم سازگار باشند و از نظر خودم ارزش ترجمه کردن داشته باشند.

کتاب «خاطراتی از پدرم»، به‌عنوان نخستین اثر ترجمه‌شده من که به لطف خدا و با مدد خود ســـید روزی‌ام شد، از همه جهت برایم عزیز بود؛ چه از نظـــر محتوا و موضوع، چه از نظر شیوایی و روانی متن و حتی شخص نویسنده.

به نظرم مترجم باید بر اساس باورهای خود عمل کند. اگر با شخصیتی موافق اســـت، بهتر است آثاری را انتخاب کند که در تأیید آن شخصیت نوشته شـــده‌اند تا بتواند با تمام توان، بهترین ترجمه ممکن را ارائه دهـــد. اگر هم مخالف آن شخصیت اســـت، می‌تواند آثاری را برگزیند که در نقد و مخالفت با او نوشته شـــده‌اند و باز هم بر اساس باورهای خود پیش برود.

البته درباره سیدحسن نصرالله، به‌ویژه در کشور عزیزمان، تصور نمی‌کنم کســـی با این چهره ارزشـــمند و فرهیخته مخالف باشـــد. بر اســـاس آمارهای منتشرشـــده، ســـید محبوب‌ترین چهره جریان مقاومت بـــود. حتی در لبنان، مســـیحیان و افرادی که با حزب‌الله فاصله داشتند هم به ایشان ارادت داشتند. در ایران هم سید از محبوبیت زیادی برخوردار بودند، به‌خصوص در میان قشر مذهبی و کسانی که برای ماهیت مقاومت ارزش قائلند.

اگر بخواهید ارزش این کتـــاب را فراتر از ثبت خاطرات خانوادگی تعریف کنید، آن را در چه چیزی می‌بینید؟ آیا این اثر می‌تواند به شناخت دقیق‌تر نســـل جوان از شخصیت سیدحسن نصرالله کمک کند و تصویری ماندگار از او، فراتر از مواضع و مسئولیت‌های سیاسی‌اش، در حافظه تاریخی ثبت کند؟

این کتاب به قلم نویسنده‌ای دهه‌هشتادی نوشته شده است. آقا محمدمهدی متولد سال ۲۰۰۲ میلادی هستند و با وجود سن کم، قلمی بسیار روان دارند. من هم تلاش کردم ترجمه‌ای شـــیوا و روان ارائه دهم تا مخاطبان به‌راحتی با کتاب ارتباط برقرار کنند. مجموع این عوامل باعث می‌شود مخاطبان جوان و نوجوان نیز از مطالعه اثر لذت ببرند.

از طرفی، نشر امیرکبیر کتاب را با ظاهری شکیل و خوش‌خوان و طرح جلدی جذاب منتشر کرده است که می‌تواند در جلب توجه مخاطبان جوان مؤثر باشد. همچنین، اینکه نویسنده و راوی کتاب، پسر سید اســـت و اثر به خاطرات پدر و پسری می‌پردازد، خود از عوامل مهم جذابیت آن به شمار می‌رود.

به همین دلیل، معتقدم در درجه اول، تألیف این کتاب به قلم آقای محمدمهدی نصرالله اتفاقی ارزشمند و مبارک بوده که به‌تنهایی می‌تواند مخاطب را به خواندن خاطرات خانوادگی ســـید ترغیب کند. در درجه دوم، ترجمه آن به فارســـی هم اتفاقی مبارک است، چون برای مخاطب فارسی‌زبان فرصتی فراهم می‌کند تا از زبان پسر سید، با ابعاد فردی، خانوادگی، عبادی و علمی شخصیت ایشان بیشتر آشنا شود.

امیدوارم این کتاب در شـــکل‌گیری تصویری ماندگار از سید مؤثر باشد. همانطور که آقا محمدمهدی در مقدمه کتاب اشاره کرده‌اند، وظیفه ما در درجه اول شناخت شخصیت‌های بزرگی مانند ســـید و در درجه دوم، تلاش برای معرفی و شناساندن آنها به دیگران است.

امیدوارم این اثر گامی مؤثر در مسیر معرفی سیدحسن نصرالله به مخاطب ایرانی، به‌ویژه نســـل جوان، باشد. خدا را شاکرم که واســـطه انتقال این کلمات ارزشـــمند و خاطرات دلنشین به مخاطب فارسی‌زبان بوده‌ام.

